Archive of SID

ویکتور هوگو، نویسنده ی قهرمان پروریا قهرمان سخنوری

بیتا معظمی فراهانی*

چکیده :

مفهوم تعهد نزد نویسندگان فرانسوی ریشه در تحولات سیاسی و اجتماعی قرن نوزدهم فرانسه دارد. مانند بسیاری از شاعران و نویسندگان نسل رمانتیک، ویکتور هوگو نیز نویسنده ای متعهد بود، اما این تعهد نزد او به شیوه ای خاص در آثارش متبلور می گردید؛ زیرا که هوگو به عنوان یک نویسنده در کنار خلق آثار ادبی، خود شخصا" به معنای واقعی درگیر مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه ی خویش بود.

هوگو دارای لقبی چون "پر دو فرانس" بوده و علاوه بر آن از سالهای ۱۸٤٥ تا ۱۸۸٥ یعنی تا آخرین روزهای عمر خویش نماینده ای فعال در مجلس ملی و مجلس سنای فرانسه بود. در تریبون همین مجامع مختلف بود که هوگو سخنرانی های سیاسی می کرد و در نقش یک خطیب و سخنرانی پر شور به عنوان متفکری مبارز جلوه می نمود.

هدف ما در این مقاله این است که حالت های نمایشی ویکتور هوگو را از ورای سخنرانی های سیاسی اش مورد بررسی قرار دهیم. به عبارت دیگر می خواهیم بدانیم که آیا ارتباط و یا تشابهی میان سخنرانی های سیاسی هوگو با سخنان و کلام قهرمانان داستانی و نمایشی وی وجود دارد؟ در این مقاله سعی می کنیم نشان دهیم که هوگو در بیان و ارائه ی خطابه های سیاسی خود تا چه حد از قهرمانان داستان ها و نمایش نامه های خویش الهام می گرفته است و اینکه این نحوه از سخنرانی های سیاسی – نمایشی چه تاثیری بر مخاطبانش داشته است.

***واژه های کلیدی**: سیاست و ادبیات ، قرن نوزدهم فرانسه، رمانتیسم، ویکتور هوگو، تعهد، سخنرانی سیاسی، وضعیت نمایشی.*

---

* دانش آموخته مقطع دکتری دانشگاه آزاد اسلامی _ واحد علوم و تحقیقات تهران؛ تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۷/۱ تاریخ پذیرش مقاله:۸۸/۱۱/۲۱

ما همگی پسران ویکتور هوگو هستیم که او
خود برادر هومر، عمر خیام، دانته، شکسپیر
و گوته است ؛ یعنی شاخه هایی از همان
درخت تنومند فرهنگ و احساسات مشترکمان.

ژان پیر روزناو

مقدمه

در آثار داستانی و نمایش نامه ای ویکتور هوگو تعداد زیادی قهرمان داستانی به چشم می خورند که این قهرمانان و شخصیت های داستانی و نمایشی بیشتر نقش متفکر و اندیشمند مبارز را در داستان ها ایفا می کنند. به عنوان نمونه می توان به قهرمانانی چون *کلود گو*[1] در رمانی به همین نام، *روی بلاس*[2] در نمایش نامه ای هم نام، *گویین پلین*[3] در رمان *" مردی که می خندد"*، *آنژولراس*[4] در رمان *"بینوایان"* و مخصوصا" *میرابو*[5] در رساله ای به نام *"دربارهء میرابو"* اشاره کرد.

---

1 - Claude Gueux
2 - Ruy Blas
3 - Gwynplaine
4 - Enjolras
5 - Mirabeau

www.SID.ir

برای ویکتور هوگو شخصیت های داستان ها و نمایش نامه هایش جایگاه خاصی دارند زیرا که در آثار او همین شخصیت ها هستند که نقش خطیب و سخنران را بازی می کنند و با سخنان شور آفرین و در عین حال مبارزه جویانه، به افشای واقعیت های تلخ جامعه، مانند فقر، فساد و بی عدالتی می پردازند و یا آرمان های نوینی را طرح می نمایند. اما جالب توجه این است که این شخصیت ها که به آنان شخصیت های " قهرمان – سخنران" می گوییم، صرفا" در متن داستان ها و نمایش های وی دیده نمی شوند بلکه اهمیت این قهرمانان ناطق در این است که از چارچوب داستانی آثار وی پا را فراتر گذاشته، در دنیای واقعی عینیت می یابند ؛ یعنی نه تنها می توان آنها را در آثار هوگو خواند بلکه در سخنرانی های زنده ی سیاسی شخص وی نیز متجلی می گردند. بنابراین چنانچه از این جهت به خطابه های سیاسی هوگو بنگریم، درمی یابیم که او خود نقش همان قهرمانان سخنوری را در سخنرانی هایش بازی می کند. به خاطر همین ایفای نقش زنده است که ویکتور هوگو تجسم یکی از توانمندترین اندیشمندان، خطیبان و مبارزان دوره ی زندگی خویش و نویسنده ای متعهد شناخته می شود.

در واقع می توان گفت که اصالت فعالیت های سیاسی هوگو در همین نکته نهفته است: هوگو نویسنده ای است که خود در درون قدرت سیاسی و حکومتی فرانسه مقام و جایگاهی دارد و علاوه بر آن به شکلی پی گیر در امور جاری جامعه ی خویش دخیل است. ویکتور هوگو به عنوان نویسنده، سخنگوی اعتراضات مردم خویش است و در نظر وی کسی که صدای مردم را به گوش حاکمان می رساند در اصل همان "قهرمان – سخنران"[1] است. در کتاب *" اندیشه ی داستانی زبان"* آمده است: « *هوگو داستان های مردمی خلق می کند. هدف او این است که به کسانی که نمی توانند اعتراض خود را به گوش حاکمان*

1 - Héros - orateur

برسانند (چه از ورای ادبیات و چه در حیطه ی سیاست) صدای رسایی ببخشد. برای هوگو کلام رمان ها و داستان ها از طریق خطابه های پشت تریبون است که می تواند به واقعیت بپیوندد.» (فیلیپ دوفور، ۲۰۰٤، ص ۲۷۷)

بدین ترتیب درمی یابیم که به نظر هوگو چه با متن های نوشتاری و داستانی و چه با سخن و کلام در جایگاه سخنرانی می توان مباحثات مختلفی رامطرح نمود و بدین ترتیب آزادی بیان را در جامعه اشاعه داد. اما در اینجا می توان پرسید که چگونه می توان فعالیت های سیاسی و سخنوری های هوگو را به عنوان نویسنده ای قهرمان پرور مورد بررسی قرار داد؟ به عبارت دیگر هوگو علاوه بر نویسندگی به عنوان یک خطیب سیاسی چه جایگاهی دارد؟ آیا او را باید صرفا" نویسنده ی داستان های قهرمان پرور در نظر گرفت و یا اینکه خود وی نیز یک قهرمان زنده ی سخنوری محسوب می گردد؟ در پاسخ به این سوالات سعی می کنیم که در این مقاله ابتدا به تاریخچه ای از نقش سیاسی شاعران و نویسندگان قرن نوزدهم فرانسه بپردازیم، سپس جایگاه سیاسی هوگو را به عنوان یک "نویسنده – سخنران" بررسی خواهیم نمود و در انتها صحنه آرایی های هوگو در تریبون های سخنرانی را توصیف خواهیم کرد.

جایگاه و نقش نویسندگان و شاعران قرن نوزدهم فرانسه در امور سیاسی و اجتماعی

قرن نوزدهم فرانسه قرن مبارزات، مجادله ها، مباحثات و بیانیه هاست. در واقع، جریان های اصلی ادبی یعنی مکتب هایی چون رمانتیسم، رئالیسم، ناتورالیسم و سمبولیسم هریک خود را پرچمدار تجدد و پیشرفت قلمداد می کردند زیرا که هنر و حتی بیش از آن ادبیات مدعی بودند که می توانند پاسخگوی نیازهای فرهنگی و اجتماعی زمانه ی خود باشند و

Archive of SID
www.SID.ir

همراه با تحولات و پیشرفت های سیاسی، علمی و صنعتی به پیش روند و دیدگاههای نوینی را مطرح نمایند. اما در اینجا می توان از خود پرسید که به چه علت چنین ادعاهایی در عرصه ی ادب و هنر مطرح شدند؟ در کشف ریشه ی پاسخ به این پرسش می توان به واپسین روزهای بعد از انقلاب کبیر فرانسه استناد نمود ؛ یعنی همان دورانی که فرانسویان احساس نمودند که تاریخ با سرعتی بیش از حد، همچون رودخانه ای خروشان آنها را با خود به پیش می برد. در همین دوران بود که فرانسویان فهمیدند که مردان ادب و هنر نیز همچون سیاست مداران و متخصصان علم و صنعت می توانند با عقاید و آرمان های بزرگشان سرنوشت های عجیب و خارق العاده به وجود آورند. از میان این مردان ادیب، نویسندگان و شاعران مکتب رمانتیسم بودند که بیشترین ادعاها را در زمینه ی مسائل سیاسی و اجتماعی داشتند.

برای نویسندگان و شاعران رمانتیک، زندگی فردی و احساسات درونی، تخیلات و رویاها منبع و سرچشمه ی بی پایانی برای خلق آثار نوین محسوب می شدند. پس مکتب رمانتیسم، به مطالعه ی روح انسان می پرداخت. در این عصر، تلاش رمانتیک ها بر این بود که رفتارها و واکنش های انسان را در مقابل وقایع جهان تبیین کنند و همچنین سعی شان بر این بود که همه ی ابعاد پیچیده ی روح انسان و ادراکات او را بشناسند تا در راستای این جریان بتوانند جایگاه انسان را در جهان تعیین نمایند. برای دسترسی به چنین هدفی، رمانتیسم گرایش شدیدی به آزادی فردی و اجتماعی داشت و تنها راه رسیدن به این آزادی در ادبیات، بازگشت به درون، نیروی تخیل و احساس گرایی نویسنده در خلق آثارش بود. در عین حال نویسنده ی درون گرا نمی توانست نسبت به جریانات بیرونی بی اعتنا باشد. لازمه ی نویسنده ای فعال و آزادی خواه بودن، مشارکت در امور اجتماعی و سیاسی جامعه بود. در کتاب *" تاریخ ادبیات فرانسه"* در مورد تحولات هنری و ادبی قرن نوزدهم می

خوانیم: « *نویسنده ی رمانتیک داوطلبانه و بی پروا وارد صحنه ی اجتماعی می شود، اهداف و خواسته هایش را مطرح واعلام می کند، تاریخ و گذشتگان راابتدا به تصویر کشیده، سپس نقد می کند و یا سعی می کند همه را تحت تأثیر احساسات خود قرار دهد.*» (زاویه دارکو، ۱۹۸۶، ص ۲۷۶)

اما در مقابل آرمان های این ادیبان رمانتیک و در برابر تمایل شدید آنها به مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی و داشتن نقش مثبت سیاسی، واقعیت جامعه ی پرتحول قرن نوزدهم فرانسه نوع تفکر دیگری را نشان می داد و آن به این دلیل که در این قرن، سیاست تدریجا" جنبه ی خصوصی به خود می گرفت و به عنوان رشته ای کاملا" فنی و تخصصی وبه عنوان یکی از شاخه های نوین علوم انسانی مطرح می گردید. بدین ترتیب بود که اندک اندک سیاست از ادبیات یعنی از احساس گرایی شاعرانه ی ادیبان فرانسوی فاصله گرفت. در کتاب *" ادبیات و تعهد از پاسکال تا سارتر"* آمده است: « *در حدود سال ۱۸۵۰، نوعی بستر ادبی خودجوش تشکیل می شود به طوری که نویسنده از جامعه و سیاست فاصله می گیرد. اما همین جدایی و فاصله باعث می گردد که نوعی ادبیات "متعهدانه" ایجاد شود.*» (بونوآ دونیز، ۲۰۰۰، ص ۲۰)

در دهه های اول قرن نوزدهم میلادی، دنیای سیاست با رضایت کامل از روزنامه نگاران، تاریخ نویسان و نظریه پردازان استقبال می کرد اما در برابر ادبا و شاعران واکنش منفی نشان می داد. در کتاب *"ویکتور هوگو و نوشته های سیاسی"* به همین نکته اشاره می شود که: « *افراد بسیار جدی در حوزه ی سیاست عمیقا" نسبت به ورود "شاعران" به دنیای سیاست واکنش نشان می دادند. از اینکه آنان به مسائل مربوط به جامعه بپردازند نگاهی بدبینانه و انتقادی داشتند. از همان ابتدا احساس گرایی ادبی شان را به عنوان بزرگترین نقطه*

Archive of SID
www.SID.ir

ضعفشان به رخشان می کشیدند تا ناتوانی آنها را در دخالت در امور سیاسی و اجتماعی اثبات کنند». (فرانک لوران، ۲۰۰۱، ص ۱۳)

با توجه به وجود چنین طرز تفکری، هوگو نیز مانند دیگر شاعران و نویسندگان رمانتیک هم عصر خویش قربانی چنین دیدگاه هایی بود. این تبلیغات و اظهارنظرها جو نامناسبی را برای بی ارزش جلوه دادن مقام ادبا و شاعران در جامعه ایجاد می کرد ؛ زیرا سیاست مداران معتقد بودند که شاعران اصولا" و ذاتا" به دلیل طبع ظریف و روح حساس خود ناتوان و نالایق هستند و نمی توانند نقشی در اداره ی جامعه ایفا کنند. بدین ترتیب این منتقدین ادبیات تا جایی که می توانستند بر بی ارزش بودن مقام شاعر و ادیب اصرار می ورزیدند ؛ اما در مقابل، شاعرانی از جمله هوگو، به همان اندازه ی اصرار آنان بر مخالفت، بر تسلط و درایت و نقش مثبت خود به عنوان ادیبی سیاست مدار پافشاری می نمودند. به عنوان مثال، در دوره ی جمهوری دوم فرانسه، احزاب راست گرا هوگو را به این متهم می کردند که وی آثارش را در سخنرانی هایش در پشت تریبون بازخوانی می کند و سخنرانی های مهم وی را صفحات تحریر شده ی نمایشی لقب می دادند ؛ سبک و روش بیان سخنرانی های وی را نقد می کردند، در مخالفت با بیاناتش او را به هنگام سخنرانی در مجلس هو می کردند و مقاله های مختلفی را در ضدیت و یا تمسخر وی در روزنامه ها منتشر می نمودند. درمجله ی ادبی ماگزین لیترر[1] اشاره شده است به مقاله ای که در روزنامه ی بناپارتیست ها به نام روزنامه ی *دهم دسامبر* در تاریخ دهم ژوئیه ی ۱۸۴۹ منتشر گردیده است با این مضمون که:

« مسلما" افلاطون از اینکه شاعران را از "جمهوری" حذف کند دچار اشتباه نبود. ما هم می خواهیم شاعران را از تریبون ها حذف کنیم و از نطق های ملال آورشان جلوگیری

1 - magazine littéraire

نمائیم [...]. این حس و حال نمایشی که شاعران از خود بروز می دهند نشان دهنده ی این است که نقش های خطرناکی را بازی می کنند. خالق رمان "کلود گو" [منظور هوگوست] آمده است تا از دلائل فقر دفاع کند! برای او فقر موضوعی جنجال برانگیز است! فقر آنتی تزی اجتماعی است! قصیده ای است که دردهای آن استادانه با سوز و گداز شاعرانه بیان می گردد...» (ژان پل اسکات، ژانویه ۲۰۰۲، شماره ۴۰۵، ص ۳۱). در آن زمان، از این دست مقاله ها فراوان بودند و به همین دلیل ارزش سخنرانی سیاسی را در حد شعر و شاعری تنزل می دادند و بر این نکته اصرار می ورزیدند که این سخنرانی های پر از احساس هیچ تأثیری برحل معضلات جامعه ندارند.

مسلم است که بحث و جدل یکی از الزامات و یکی از قواعد بازی های سیاسی است اما از ورای جنجال های رسانه ای آن زمان، اینگونه حملات به مقام نویسنده و شاعر در جامعه، بیانگر این بود که در قرن نوزدهم میلادی، نسل شاعران و ادیبان رمانتیک به شدت وظیفه ی خود می دانستند که در امور اجتماعی دخالت کنند و همانطور که در کتاب *"عصر شاعران پیام رسان"* آمده است: « *شاعران عصر رمانتیک می خواستند نوعی قانون گذاری عالمانه ایجاد نمایند. اما نمی دانستند که جامعه و مخصوصا" دنیای سیاست این نوع قانون گذاری های شخصی و احساسی را نمی پذیرد و با وجود این طرز تفکر، شاعر و ادیب خیلی زود به حاشیه رانده می شود.*» (پل بنیشو، ۱۹۷۷، ص ۱۲۰)

اما در میان همه ی این شاعران و نویسندگان قرن نوزدهم فرانسه تنها کسی که بیشتر از همه توانست در مقابل این نوع تفکر مقاومت و پایداری کند، ویکتور هوگو بود.

جایگاه و نقش سیاسی هوگو به عنوان "نویسنده – سخنران"

ویکتور هوگو هم با تریبون سخنرانی و هم با سنگرهای مبارزات و شورش های

Archive of SID
www.SID.ir

خیابانی آشنایی داشت. در سال ۱۸٤٥ میلادی از طرف لوئی – فیلیپ، پادشاه وقت فرانسه هوگو به لقب پر دو فرانس[1] مفتخر گردید، لقبی که به ندرت به کسی در فرانسه اعطا می شد. در ماه مه سال ۱۸٤۸میلادی نماینده ی منتخب مردم در مجمع ملی قانون گذاری گردید و در سال ۱۸٤۹ در مجلس شورای فرانسه نیز به نمایندگی پذیرفته شد. بعد از بازگشت از تبعید، بدلیل مبارزاتش علیه حکومت لوئی ناپلئون، مدت کوتاهی عضو مجمع ملی بوردو بود ؛ اما در این مجمع با قانون صلح تحمیلی کشور پروس که در حال جنگ با فرانسه بود مخالفت نموده، برای اعتراض به این قانون استعفا نمود. از این تاریخ تا سال ۱۸۷٦ از فعالیت های نمایندگی مجالس کناره گیری نمود. در این سال، به عنوان سناتور وارد مجلس سنای فرانسه گردید. در طی دوران فعالیت سیاسی اش، ویکتور هوگو بیش از صدها سخنرانی و نطق های سیاسی ایراد کرد.

علاوه بر این تریبون های سیاسی، هوگو با سنگرهای مبارزات خیابانی نیزآشنا بود، مبارزات خیابانی مانند درگیری های ماه ژوئن سال ۱۸٤۸ وقتی که هوگو به نمایندگی از مجلس ملی فرانسه به ملاقات شورشیان رفت تا آنان را به آرامش دعوت کند ؛ و یا مبارزات دوم دسامبرسال ۱۸۵۱، وقتی که به همراه دیگر نمایندگان جمهوری خواه علیه لوئی – ناپلئون[2] سلاح به دست گرفت و یا در آخر که در مبارزات کمون پاریس[3] در بهارسال ۱۸۷۱ در کنار شورشیان قرار گرفت. پس از تابستان همان سال بود که با قلم و نطق های آتشین خود سرانجام سبب شد در سال ۱۸۸۰ قانون آتش بس میان شورشیان و حکومت برقرار شود.

1 - Pair de France
2 - Louis - Napoléon
3 - La Commune de Paris

با توجه به فعالیت های سیاسی و اجتماعی هوگو می توانیم به دیدگاه ها و تفکرات شخصی وی نیز پی ببریم. از لحاظ نویسندگی، هوگو معتقد بود که هنرمند باید از هنر و استعدادش در خدمت به مردم و همه ی کسانی که نمی توانند حرف دلشان را زده و احساسشان را بیان کنند استفاده کند. هوگو خود پایه گذار و نماد اصول و عقاید مکتب رمانتیسم بود. در کتاب *"ژست های سیاسی و هنری هوگو"* می خوانیم: « *ویکتور هوگو در مجامع مختلف در نقش یک سخنران سیاسی به صحنه می آید. بیانات او به منزله ی اعتراضات سیاسی اوست و از ورای تصویر چنین سخنگویی است که از وی به عنوان متفکر یاد می شود. درک چنین تصویری از این قهرمان سخنوری، ما را به درک اصل مفهوم تعهد نزد هوگو امکان پذیر می سازد.*» (ماری لور پرووست، ۲۰۰۲، ص ۲۵)

به نظر هوگو دنیا فقط به دست متخصصان فن بیان ساخته می شود. این سخنوران همان شاعران و نویسندگانی هستند که با اشعار و آثارشان وظیفه هدایت و آگاهی دادن به کل جامعه را دارند. پس برای هوگو نقش شاعرو نویسنده در جامعه، نقشی متعهدانه است. به نظر وی، یک ادیب و یا یک شاعر نمی تواند فردی بی تفاوت و بی هدف باشد بلکه می بایست نسبت به همه وقایع جامعه خود واکنش نشان داده، از ورای بیانات، جملات و کلمات خود، جامعه را هدایت کند. بدین ترتیب مانند بسیاری از شاعران و نویسندگان نسل رمانتیک، ویکتور هوگو نیز نسبت به مسائل اجتماعی و سیاسی دوران خود نه تنها بی اعتنا نبود بلکه سرآمد همه ی نویسندگان متعهد زمانه ی خود بوده است.

برای هوگو تجسم اندیشمند حاضر در متن جامعه همان سخنران و ناطق است. نابغه ای که نقش اجتماعی خویش را به خوبی ایفا می کند. به نظر هوگو ایفای این نقش نمی بایست به شکل غیر مستقیم باشد ؛ یعنی با بیان ساده انگارانه ی آرمان های دست نیافتنی ؛ بلکه یک سخنران مبارز باید از قدرت کلام و بیان خود استفاده کند و مخاطبین خود را

Archive of SID
www.SID.ir

تحت تأثیر قرار دهد، در متن وقایع جاری جامعه حضور داشته باشد و به طور روزمره با زندگی هموطنان خویش درآمیزد. به نظر او، این امر با مشارکت در قانون گذاری صحیح، با رأی گیری و مبارزات سیاسی محقق می گردید. پس برای هوگو، شاعر و ادیب منزوی و به دور ازامور سیاسی و اجتماعی جامعه ی خویش فاقد ارزش های حقیقی است.

با توجه به افکار و عقاید ویکتور هوگو در مورد نقش شاعر، در می یابیم که هیچکدام از نویسندگان رمانتیک قرن نوزدهم اینچنین به اندازه ی هوگو بر نقش سیاسی شاعر یا نویسنده تأکید نداشته اند. این مسئله، یعنی دفاع از فعالیت های سیاسی و اجتماعی نویسنده در رساله ی *"ویلیام شکسپیر"* وی کاملا" مشهود و چشمگیر است. این رساله که در سال ۱۸٦٤ به قلم هوگو به رشته ی تحریر درآمده است، به ما نشان می دهد که نویسنده و یا شاعر متعهد بودن نه تنها از ارزش هنری آن شاعر یا نویسنده نمی کاهد بلکه بر ارزش آن نیز می افزاید: « *این نوع تفکر نزد هوگو حتی از اندیشه ی طرفداران مکتب رمانتیسم هم پا فراتر می گذارد ؛ اندیشه ای که معتقد است شاعر به خاطر وسعت دید ذهنی خویش و تخیلات فوق العاده قوی، توانایی مداخله ی منطقی در همه ی امور اجتماعی را داراست.*» (بونوآ دونیز، ۲۰۰۰، ص ١٦٦)

برای هوگو، "تعهد" شاعر یکی از موءلفه های نبوغ نویسندگی است. خالق رساله ی *"ویلیام شکسپیر"* در ابتدای رساله ی خود تصویر جالب توجهی از شاعر متعهد ارائه می دهد. در جلد *"نقد"* این رساله هوگو می گوید: « *یک شاعر یا همان پیام رسان ممکن است دنبال تنهایی باشد اما مسلما" دنبال انزوا نیست [...]. مسئولیت بزرگ او رسیدگی به امور جامعه و به حرکت و جوشش درآوردن انسانهاست* » (ویکتور هوگو، ۱۹۸۵، ص ۳۹۹) و سپس درهمان جلد ادامه می دهد که « *این وظیفه ی شاعر است که زندان های جزایی و کیفری را خالی نگه دارد و فسادها و پلیدی های عمومی را از بین ببرد [...]. نویسنده و*

شاعر باید آستین ها را بالا زده، در عمل دست به کارهای بزرگی بزند.» (همان، ص ص ٤۰۰ و ٤۰۱)

این تصاویری که هوگو از شاعر و نویسنده ارائه می دهد زمانی به خوبی درک می شوند که در همین قرن نوزدهم در فرانسه با نویسندگانی مواجه می شویم که خود را از متن جامعه کنار کشیده اند. ادیبانی مانند شاعران جریان پارناس[1] که معتقد بودند ادبیات و شعر و شاعری کاملا" از مسائل جامعه جداست و یک شاعر فقط و فقط باید به آفرینش زیبایی های شعری بپردازد. این حرکت نوین ادبی در واقع، اعتراضی بود از درون گروه های جوان شاعر و هنرمند که از متعهد و فعال بودن ادیبان در عرصه ی سیاست و جامعه آزرده و دل زده بودند و اعتقاد داشتند این مسائل جانبی، شاعر و هنرمند را از داشتن روحی لطیف و طبعی ظریف بر حذرمی دارد و این به نوبه ی خود ضربه ای نابود کننده بر پیکره ی ادبیات و هنر است. در مقابل، تأکیدات هوگو به خاطر آن بود که متعهد بودن شاعر و در متن جامعه بودنش مورد پذیرش قرار گیرد تا نقش سیاسی و اجتماعی اش مثبت ارزیابی گردد تا جایی که هوگو باز هم در همان جلد از کتاب خود در صفحه ی ٤۰۲ ادامه می دهد: « *یاری رساندن قوی ترها به ضعیف ترها، یاری رساندن بزرگ ترها به کوچکترها، یاری رساندن آزادگان به اسیران، یاری رساندن فرد به جمع ؛ این قانون شاعر است. کسی که از این قانون پیروی نمی کند، ممکن است نابغه ی ادبیات باشد اما یک نابغه ی تجملی است.* » (همان، ص ٤۰۲) و در نهایت می افزاید: « *هر فرد متفکری با اندیشه درمی یابد که هیچ چیزی وجود ندارد که بتوان نسبت به آن بی اعتنا بود و نتیجه ی تعمق و تفکر برای حل مشکلات این است که رسیدگی به آن مشکل خود نوعی مسئولیت پذیری است. پس معنای زنده بودن و زندگی کردن همان تعهد است و بی تفاوتی به معنای مردن. [...] همه باید مسئولیت*

1 Le mouvement Parnasse.

Archive of SID
www.SID.ir

پذیر باشند اما برای یک نابغه ی ادبی چیزی بیشتر از مسئولیت پذیری لازم است. برای یک نابغه ی ادبی هر کاری باید با قهرمانی و یکه تازی همراه باشد. او باید یکه تاز میدان عمل باشد. » (همان، ص ٤٣٣)

و باز هم با تأکید بر گفته های خود، هوگو به نویسندگان و شاعران هم عصر خود می گوید: « اگر لازم است قلم هایتان را زمین بگذارید و به جایی بروید که صدای مسلسل ها را می شنوید ؛ اگر سنگر مبارزه ای دیدید در آنجا حاضر شوید ؛ اگر قرار است تبعید شوید تبعیدتان را با آغوش باز بپذیرید. » (همان، ص ٤٣٤) مفهوم این جملات هوگو این است که مسئولیت پذیری و انجام وظیفه ی اندیشمند و ادیب در قلم اش خلاصه نمی شود. برای هوگو فقط بحث ادبیات، رمان اجتماعی و شعر هجو و کنایه مطرح نیست، بلکه حرکت و پویایی، فعالیت سیاسی و مبارزاتی مدنظر است. نویسنده باید با تمام وجود مرد میدان عمل باشد. بدین ترتیب درمی یابیم که از نظر هوگو هر ادیبی دارای مسئولیت و وظیفه است و این مسئولیت پذیری و حضور در متن جامعه نشانه ی قهرمانی است و بر عکس، بدون بکارگیری وظایف و مسئولیت های سیاسی و اجتماعی این قهرمانی ارزش چندانی ندارد. بدین صورت است که نبوغ ادبیاتی، مبدل به قهرمانی می شود ؛ زیرا نویسنده خود در مبارزه ای که هدایت می کند، مشارکت دارد. این نوع تفکر، وضعیت و حالت های نمایشی هوگو در تریبون های سیاسی مجامع و مجالس را توجیه می کند. در مقابل "مردان سیاست" که قانونا" بلندگوی نظرات ملت خویش هستند وممکن است اهداف شخصی خود را دنبال کنند و یا توجهی به نیازهای مردم نداشته باشند، شاعر و نویسنده ی سیاسی باید راه مبارزه را در پیش گیرد تا به بلندگوی سیاسی مردم سرزمین خویش تبدیل شود. بدین ترتیب شاعر متعهد، در مقابل کسانی که وظایف اصلی خود را فراموش کرده اند، مبدل به قهرمانی مبارز می گردد.

صحنه آرایی های هوگو در تریبون های سخنرانی

ویکتور هوگو میان تریبون سیاسی و صحنه ی نمایش، تفاوت قائل بود. به عبارت دیگر او خوب می دانست در چه مواقعی با یک صحنه آرایی صحیح در پشت تریبون نقش یک خطیب قهرمان را اجرا کند و در کجا اجرای نقش نمایشی خود را کنار بگذارد. به همین دلیل در زمان ها ی متفاوت و در مجالس و مجامع مختلف شیوه ی بیانی و کلامی متنوعی را به کار می گرفت. وقتی که نیازی نبود تا هوگو شنوندگان خود را در مورد مسئله ای خاص متقاعد کند، وقتی که مباحثه عمومی امکان پذیر بود و یا وقتی که نمی خواست با صحبت هایش دیگران را قانع نماید، هوگو از هرگونه استفاده از هنر دراماتیک و نمایشی و همچنین استفاده از هنر شعر و شاعری اجتناب می کرد و حالت های نمایشی اش را به کار نمی برد ؛ در این صورت هوگو ناطقی بود مانند سایر خطیبان حاضر در آن مجالس. در این مکان ها، مثل مجلس "پرها"[1] و یا مجلس سنا، سخنرانی های او باطمئنینه، شمرده و با جملات ساده و واضح بودند. در این مکان ها، هوگو حرکات نمایشی را در خلال نطق هایش بکار نمی برد و هیچ نشانی از شخصیت دراماتیک و یا از هنرنمایی های شعرو شاعری در او دیده نمی شد. چون در این نوع سخنرانی ها هوگو از هیچ نوع گفتار بلیغ و لفاظی های نمایشی و انجام حرکات غیر معمول استفاده نمی کرد، بنابراین از سخنان وی تصویری از یک نویسنده – سخنران برداشت نمی شد ؛ اما برعکس این خطابه های متداول، در مجالس قانون گذاری یا همان قوه ی مقننه، سخنرانی های هوگو رنگ و بوی دیگری به خود می گرفت. در این دسته از سخنرانی ها و خطابه های سیاسی، آنچه که بیشتر مشهود بود و نشان از وجود نوعی "قهرمان سخنوری" به میان می آورد، وجود نشانه های خاصی

1- Chambre des Pairs, les conseillers du roi.

Archive of SID
www.SID.ir

از اجرای نمایش در این نوع نطق های سیاسی هوگو بود. این نشانه ها عبارت بودند از به کار بردن فراوان ضمیر اول شخص، استفاده از افعال حرکتی در جملات، استفاده از شیوه های جذاب کلامی و مخصوصا" گرفتن ژست ها و حرکات نمایشی که بدون تردید هریک از آنها برگرفته ازکنش های شخصیت های آثار داستانی و نمایشی وی بودند.

در کتاب *"کردار و گفتار"* از*" مجموعه آثار هوگو"*، جلد *"سیاست"*، چاپ سال ۱۹۸۵پاریس، به مثالی در این مورد برخورد می کنیم: در ژوئن سال ۱۸۴۹، وقتی که احزاب راست گرا در انتخابات سیزدهم ژوئن به پیروزی رسیدند، این مسئله باعث ایجاد مباحثات و جدل های سیاسی شدید ضد جمهوری گردید. در این دوره، مسائلی باعث شدند تا هوگو به رغم گرایشش به جمهوری، به صف مخالفان آن بپیوندد و به عنوان یکی از سخنرانان اصلی اوپوزیسیون مطرح گردد. برای این نوع از سخنرانی های هوگو، می توان به یکی از همین نطق های موضع اوپوزیسیون وی اشاره نمود: سخنرانی هوگو درمورد موضوع "وجود فقر در جامعه" در تاریخ نهم ژوئیه ی سال ۱۸۴۹ در مجلس مقننه که اکثریت نمایندگان آن نمایندگان محافظه کار بودند. بحث اساسی در این مجلس مربوط به پیشنهاد تصویب لایحه ای از طرف یکی از نمایندگان به نام آرمان دو ملن[1] بود. این نماینده ی محافظه کار، بر خلاف دیگر نمایندگان، پیشنهاد داده بود تا کمیسیونی تشکیل شود و قوانین جاری اقتصادی برای مشارکت عمومی اصلاح گردند. وقتی که هوگو پشت تریبون سخنرانی قرار گرفت، نطق خود را بی مقدمه و با نامیدن تک تک نمایندگان اکثریت که مخالف پیشنهاد آرمان دو ملن بودند آغاز کرد. این امر، یعنی اعلام اسامی تک تک افراد حاضر در جلسه، شگفتی این نمایندگان را برانگیخت. سپس هوگو نه تنها شروع به اعلام جرم علیه این نامبردگان مخالف نمود بلکه حتی مخالفان حاضر در راهروهای مجلس را نیز به افشاگری تهدید نمود: «...

1 - Armand de Melun

وظیفه ی من تنها افشای نام های پنهان نیست. عقاید شان آنها را افشا می کند، من با این عقاید مبارزه می کنم (همهمه) [...] وقتی که مسئله ی سرنوشت و آینده ی ملتم و قانون کشورم در میان باشد، من، پنهان کاری و مخفی گری را تحمل نخواهم کرد. گفتار پنهانی، کلام سری، من همه را برملا می کنم، پرده های روابط پنهانی را کنار می زنم: این وظیفه و تکلیف من است... (تحرکات و همهمه ها افزایش می یابند).» (ویکتور هوگو، ۱۹۸۵، ص ۲۰۰)

این جملات برتری گفتاری ناطق آن را به نمایش می گذارند و حالت های نمایشی هوگو را برجسته می نمایند ؛ مخصوصا" اینکه حرکات زبانی و گفتاری آن درست همانی باشد که ما بر روی صحنه ی تئاتر می بینیم. در واقع، با اندکی تأمل و مطالعه بر روی آثار دراماتیک هوگو می توان فهمید که این جملات وی همان جملاتی هستند که از زبان "روی بلاس"، قهرمان نمایش نامه ی *روی بلاس* و یا "هرنانی" در نمایش نامه ی *هرنانی* بیان می گردد: جملات مربوط به افشاگری، نقاب از چهره ی دیگران برداشتن، برملا کردن حقایق، دفاع از حقوق مردم و غیره. این چنین شباهت هایی به وفور در سخنرانی های هوگو درجلسات قوه ی مقننه بین سال های ۱۸۴۹ تا ۱۸۵۱ دیده می شود. به عنوان مثال بازهم از *" مجموعه ی آثار هوگو"* در کتاب *" اعمال و گفتار"*، جلد *سیاست*، به نقل از هوگومی خوانیم: « *من عادت کرده ام که نقاب از چهره ها بردارم [...] من به شما می گویم که چه ماجراهایی در پشت پرده وجود دارد ! من حق دارم در آنها کندوکاو کنم و حتما" این کار را خواهم کرد. برویم ! دیگر سیاهی شب به پایان رسیده و روشنایی روز برای دست به کار شدن شروع شده...*» (همان، ص ۲۸۹) این جملات درواقع نشان دهنده ی ژست های نمایشی هوگوست زیرا شنوندگان این سخنان هیچ نمی دانستند که وی چه چیزهایی را می خواهد افشا کند و همین امر توجه و کنجکاوی آنها را تحریک می نمود.

Archive of SID
www.SID.ir

در بعضی از این نطق های آتشین، هوگو چنان در شخصیت های داستانی و نمایشی خود غرق می شد که با شنیدن خطابه هایش او را با همان شخصیت ها اشتباه می گرفتند. به عنوان مثال در بعضی از سخنان هوگو نمی شد بین "هوگوی" سخنران و "روی بلاس" سخنران تفکیک قائل شد. در کتاب *"مجموعه آثار هوگو"*، با اشاره به یکی از ژست های هوگو به هنگام ایراد سخنرانی آمده است: « *آقای ویکتور هوگو دست ها را روی سینه گره زده و مستقیم به نمایندگان زل می زند: [...]. این حالت همان ژستی است که روی بلاس در ابتدای نطق طولانی اش در پرده ی سوم، صحنه ی دوم از نمایش نامه ی روی بلاس به خود می گیرد و می گوید: " نوش جان آقایان ! (همه به طرف او بر می گردند. سکوت همراه با تعجب و نگرانی بر مجلس حاکم است. روی بلاس دستها را بر سینه گره می زند و با نگاهی مستقیم به چشمان مردان حاضر در مجلس به سخنانش ادامه می دهد...)"* » (همان، ص ۲۸۲)

با توجه به این صحنه های مشابه که هم در آثار هوگو وهم در خطابه های سیاسی اش مشاهده می گردد، می توان ادعا نمود که هوگو در ایفای نقش مبارزاتی اش به هنگام سخنرانی ها و خطابه ها تا حدود زیادی از شخصیت های داستانی و نمایشی اش الهام می گرفت ؛ بطوری که در مواقعی نمی شد بین این شخصیت ها و شخص هوگو تفکیکی قائل شد. البته لازم به یادآوری است که این حالت های نمایشی در سخنرانی های وی همیشه موفقیت آمیز نبودند و شنوندگان را تحت تأثیر قرار نمی دادند. گواه این ادعا، فریادهای اعتراض آمیز، ایجاد آشفتگی و بی نظمی جلسات و حتی هو کشیدن های سایر نمایندگان حاضر در مقابل هوگو بود. در همان کتاب *" ادبیات و تعهد از پاسکال تا سارتر"*، به بعضی از فریادهای انتقادی سایر نمایندگان به هوگو اینچنین اشاره شده است: « *بگذارید نمایشش را اجرا کند !* » و یا « *هنرپیشه ها همیشه روی صحنه ی تئاتر نیستند !* » (بونوآ دونیز، ۲۰۰۰،

ص ٤٣). هوگو نیز در مقابل این جملات و واکنش های انتقادی و به خاطر تأکید بر شخصیت یک خطیب قهرمان مبارز، با اینکه می دانست که این ژست ها و حالت های اغراق آمیز نمایشی در نطق هایش همیشه تأثیرمثبتی بر دیگران ندارد، در ایراد سخنرانی هایش بر این روش اصرار می نمود. بدین ترتیب چنین تصویری از یک سخنران که او را مانند یک قهرمان نمایش نشان می دهد نزد هم عصران هوگو یک تصویر غیر قابل قبول بود. مخالفان هوگو مدعی بودند که با ریزه کاری ها و فوت و فن های نمایشی نمی توان در تریبون های سیاسی مجالس همان تأثیر خطابه های نمایشی و داستانی را به جا گذاشت ؛ زیرا سخنان قهرمانان داستانی و نمایشی از ذهنیت نویسنده ی آنها نشأت می گیرد که در صحنه ی نمایش به عینیت می رسند اما به نظر بونوآ دونیز: « *تمام متون با ارزشی که نشان از تعهد در آنها باشد، وقتی ارزشمند تلقی می گردند که بر تعهد نویسنده ی آنها تأکید شده باشد.* » (همان، ص ٥٦)

Archive of SID
www.SID.ir

Archive of SID

نتیجه

ویکتور هوگوهم نویسنده ای متعهد بود و هم نویسنده ای قهرمان پرور. اما باید اذعان داشت که هم دربیان تعهدش و هم در قهرمان سازی هایش با سایر نویسندگان هم عصر خود کاملا" متفاوت بود. در واقع، در عصری که یکی از روش های نشان دهنده ی تعهد نویسنده به جامعه این بود که می بایست حتما" در فعالیت های سیاسی و یا پارلمانی و حکومتی مشارکت داشته باشد، سایر نویسندگان فعال، تفکیک مشخصی بین آثار ادبی خود و فعالیت های سیاسی شان قائل می شدند. به عنوان مثال می توان از لامارتین[1] نام برد که هیچ سنخیت و تشابهی مابین این دو بستر قائل نبود و نوع آثار ادبی اش را کاملا" از فعالیت های سیاسی و مبارزاتی اش جدا نموده بود. در کتاب *"عصر شاعران پیام رسان"* آمده است: *« لامارتین در سال ۱۸۴۳ در کتاب "مقدرات شعر" خود می نویسد: شعر، ایده یا همان عقیده است ؛ سیاست عمل کردن است ؛ به همان اندازه که همیشه عقیده برتر از عمل است، به همان اندازه نیز شعر برتر از سیاست است.* » (پل بنیشو، ۱۹۷۷، ص ۱۲٤)

نویسندگان دیگری نیز بودند که در فعالیت های سیاسی فرانسه مشارکت داشتند اما عقیده داشتند که سیاست بسیار پست تر و کم ارزش تر از ادبیات است. به نظر آنان سیاست حیطه ای بی روح، پیش پا افتاده و کسالت آور بود و غرق شدن کامل در آن و یا ترکیب آن با ادبیات از ظرافت و لطافت روح شعرو شاعری کم می کرد. تمایز هوگو از سایرین در همین نکته بود. هوگو تجسم نویسنده و شاعر مبارز وفعال بود. او حتی در دوره ی تبعید نیز دست از فعالیت ها و تحرکات سیاسی اش بر نمی داشت، تبعیدی که از لحاظ خلق آثار ادبی نیز دوران پربار وی محسوب می گردید. در همین دوره ی تبعید بود که هوگو در

1 - Alphonse de Lamartine

دنیای واقعی مبدل به قهرمان مقاومت گردید، زیرا که ناب ترین و برترین آثار ادبی وی از جمله مجموعه اشعار *تنبیهات*[1]، *مشاهدات*[2] و هجونامه ی *ناپائون کوچک*[3] را در همین دوره به رشته ی تحریر درآورد. حجم زیادی از سخنرانی ها، نامه نگاری ها، اعلامیه ها، بیانیه ها و خطابه ها، همگی مجموعه ای کامل از فعالیت های مبارزاتی و سیاسی هوگو در این دوره را دربرمی گرفت. بدین صورت بود که هوگو حضورش را به عنوان نویسنده ای متعهد و مبارز اثبات می نمود. حتی عکس های دوران تبعید هوگو، وقتی که او را ایستاده و یا تکیه زده بر صخره های سخت با نگاهی ژرف به افق دوردست اقیانوس نشان می دادند نیز حاکی از اثبات وجود نویسنده ای قهرمان پرور و قهرمانی مبارز در سخنوری بود.

بدین ترتیب، با بررسی فعالیت های سیاسی و اجتماعی هوگو در یافتیم که وی بر خلاف بسیاری از نویسندگان هم نسل خود هیچ اعتقادی به این اصل نداشت که شاعر یا نویسنده باید منزوی باشد و یا دائما" در افکارو احساسات درونی خود سیر کند. برای هوگو تعمق و تفکر شاعرانه همیشه از متن جامعه و از میان مردم برمی خاست و برای مردم و در خدمت مردم خلق می شد. چه در پشت تریبون ها و چه حتی در آثارش، هوگو تصویری از یک متفکر و اندیشمند ادبی را در مقام "قهرمان" خلق می کرد و این چنین او را متمایز از سایر نویسندگان هم عصرش می کرد. قهرمان پروری هوگو چه در تفکر، چه در عمل و چه در سخن و کلام همگی در وجود شخص وی خلاصه می شد.

1 Les Châtiments
2 Les Contemplations
3 Napoléon le petit

www.SID.ir

Archive of SID

منابع و مآخذ

BENICHOU, Paul , *Le Temps des prophètes, Doctrines de l'âge romantique*, coll. Bibliothèque des idées, Gallimard, Paris, 1977.

BOUTY, Michel, Dictionnaire des œuvres et des thèmes de la littérature française, Hachette Education, Paris,1990.

DARCOS, Xavier, *Histoire de la littérature française*, Hachette, Paris, 1992.

DENIS, Benoît, *Littérature et engagement, De Pascal à Sartre*, coll. Points Essais, Seuil, Paris, 2000.

DUFOUR, Philippe, *La Pensée romanesque du langage*, coll. Poétique, Seuil, Paris, 2004.

GAUDON, Jean, *Hugo*, Ministère des Affaires étrangères – a.d.p.f, Paris 2002.

HUGO, Victor, *Actes et Paroles,* dans *Œuvres complètes*, vol. *Politique*, coll. Bouquins, Robert Laffont, Paris, 1985.

HUGO, Victor, *William Shakespeare*, dans *Œuvres complètes*, vol. *Critique*, coll. Bouquins, Robert Laffont, Paris, 1985.

LAURENT Franck, *Victor Hugo, Ecrits politiques*, Le Livre de poche, coll. Références, Paris, 2001.

PREVOST, Marie-Laure, *Victor Hugo, L'homme océan*, Bibliothèque nationale de France, Seuil, 2002.

SCOT, Jean-Paul, article *in* magazine littéraire, numéro 405, Janvier 2002, p.p. 30-33, Paris.

VAN TEIGHEM, Philippe, *Les années Hugo, 1802-1885,* sous la direction de Jacques Marseille, Larousse, Paris, 2002.